

در حالی که سوبه جدید امیکرون همچنان در آمریکا قربانی می‌گیرد مدیر عامل فایزر از پاسخگویی به خبرنگاران شانه خالی می‌کند



نازنین اسماعیل‌زاده

روز خوبی داشته باشید



از: ریاست سازمان صدا و سیما
ریاست سازمان صدا و سیما
به: مدیر عامل فایزر

با سلام و احترام، همان طور که مستحضر هستید واکسن فایزر با هدف سلامت و بهبود بیماران جهان با هزینه هنگفت تولید شد اما در حال حاضر در مواجهه با سوبه امیکرون به اندازه عنبرنسا مقاومت از خود نشان نداده‌است. با توجه به عدم ارائه پاسخ مناسبه سوالات مکرر خبرنگاران پیرامون کاهش اثربخشی واکسن فایزر در برابر کرونا، جهت برگزاری یک نشست دوستانه با حضور نماینده منتخب خبرنگاران مساعدت فرمایید. رونوشت: وزیر بهداشت - دفتر ریاست جمهوری

از: مدیر عامل فایزر
ریاست صدا و سیما
به: شرکت بزرگ و قدرتمند فایزر به هر خبرنگاری پاسخگو نیست. فایزر با خبرنگاری مصاحبه می‌کند که کس باشد. پیراهن تنش اطلس باشد. حتی اگر رئیس صدا و سیما بیاد با لشکرش برای خبرنگار کوچک‌ترش، تا زمانی که شرایط خبرنگار مورد قبول نباشد خبری از مصاحبه نیست. لطفاً رزومه نماینده خبرنگاران و عکس قدی و باکیفیت ایشان را بفرستید تا در صورت صلاحدید، نشست برگزار گردد. رونوشت: دفتر رئیس جمهور - وزیر بهداشت - کارگرنی صدا و سیما آمریکا

از: ریاست صدا و سیما آمریکا
به: مدیر عامل فایزر
با سلام خوشبختانه یک خبرنگار با مشخصات مذکور برای روز میدا استخدام شده بود. مشخصات ایشان به شرح زیر می‌باشد: قد دو متر و ده سانت، موهای پرپشت و خوش حالت، سفید و چشم رنگی، از خانواده‌ای تحصیلکرده و پولدار، خوشتیپ، خوش رفتار، مودب، متاهل و متعهد، دارای مدرک دکتری خبرنگاری از دانشگاه آکسفورد، صاحب سه نشان طلای المپیاد خبرنگاری، تایید شده از



طرف حراست سازمان صدا و سیما و اطلاعات آمریکا ملقب به سیا. با تجربه حضور موفق و تاثیرگذار در پاندمی‌های آنفلوآنزا، سارس و ابولا. سایر مشخصات در پیوست ارسال گردیده است. پیوست: فایل بی‌دی‌اف رزومه خبرنگار برگزیده و عکس قدی ایشان رونوشت: وزیر بهداشت-دفتر رئیس جمهور

از: مدیر عامل فایزر
به: کارگرنی صدا و سیما آمریکا
باسلام، دهنهت سرویس! رونوشت: وزیر بهداشت

از: مدیر عامل فایزر
به: دفتر رئیس جمهور
با سلام با توجه به هجمه زیاد خبرنگاران در مورد عدم اثربخشی واکسن فایزر دستم به دامتون، گلاب به روتون دیکه فقط کم مونده موق باز کردن در توالت خبرنگار بیاد بیرون سوال پیچم کنه. وزیر بهداشت هم خبری ازش نیست.

از: دفتر رئیس جمهور
به: مدیر عامل فایزر
با سلام، خاک بر سرت بدبخت. این همه بودجه رو به خود کرونا می‌دامم به چندسالی می‌رفت گوشو گم می‌کرد. تو این مرحله کاری از دست کسی بر نمیداد. اولاً خونسرد باش. دوماً بنذار گردن تولیدکننده‌های ماسک و الکل. سوماً از من چیزی نشنیدی.

از: مدیر عامل فایزر
به: تولیدکننده ماسک
با سلام و احترام فراوان، داداش بیا این تن بمیره شیوع کرونا رو گردن بگیر. عروسی بسرت مایکل جیران کنی. رونوشت: تولیدکنندگان الکل

از: تولیدکننده ماسک
به: مدیر عامل فایزر
با سلام و کوفت. برو بابا مردک، پول‌هارو تو به جیب زدی من گردن بگیرم؟ من کل سودم از فروش تو مترو بوده، نکته توقع داری اون شندرغارم بدم جریمه گندی که تو زدی. در ضمن مایکل پسر من نیست، پسر زنده. قصد ازدواج هم نداره.

از: مدیر عامل فایزر
به: سازمان جهانی بهداشت
با سلام، پیرو نامه‌های متعددی که در زمان شیوع کرونا با موضوع اعلام خطر و نگرانی غالب کشورها از نبود یا کمبود واکسن به محضرتان رسید، عارضم که دغدغه‌مندی و دل‌نگرانی اینجانب پایان ندارد. اینک که در تولید واکسن پیشتاز بودم و تبه ایمن‌سازی بدن در مقابله با ویروس کرونا را با موفقیت فتح کردم، با عنایت به بی‌کرا بودن دریای سخاوتم، حاضرم واکسن فایزر که حاصل سال‌ها تلاش شبانه‌روزی نیروهای خدمت شرکت می‌باشد را با حمل سریع و رایگان و نود و پنج درصد تخفیف به مناسبت شروع سال نو میلادی به دور افتاده‌ترین نقاط جهان ارسال نمایم. همچنین گزارش بالینی جامعی از تاثیر بلندبودن کش ماسک‌های تولید شده در آمریکا و بیرون ماندن دماغ از آن در افزایش احتمال شیوع مجدد کرونا در کل جهان، تهیه و به همراه یک عدد ماسک با مشخصات مذکور به پیوست تقدیم‌تان می‌گردد. تازه‌شم آقا بعضی از ماسک‌هاشون سوراخ هم هست.

پیوست: ماسک سوراخ دارای کش بلند + فایل گزارش بالینی رونوشت: تولیدکنندگان ماسک - رئیس صدا و سیما آمریکا- دفتر رئیس جمهور- وزیر بهداشت

از: سازمان جهانی بهداشت
به: مدیر عامل فایزر
ارواح عمه‌ها!

از: وزیر بهداشت
به: مدیر عامل فایزر
با سلام، با توجه به ابتلای شدید اینجانب به کرونا امیکرون و عدم حضور فعال در محل کار از حواشی ایجاد شده برای شرکت شما بی‌اطلاع بوده و نهایت تأسف خود را با تمام وجود ابراز می‌نمایم. در مقابل خبرنگاران با اعتماد به نفس حضور یابید و در برابر پرسش‌های مکرر آنان، از جملات مثبت و ادبی مانند «تشکر، روز خوبی داشته باشید» به همراه لبخند استفاده کنید. در مورد بیماری بنده نیز شتر دیدید ندیدید.



واقعۀ آمل یا مصائب براندازی در دهه ۶۰

شنیدم که در سنه ۱۳۶۰ جمعی برانداز در جنگل‌های آمل مستقر بودند: سنگر گرفتند، در قلب جنگل با تیر و ترکش، با سیخ و منقل همی‌گفتند ما چون بقیه آمل نیستیم، بل شکر خدا کمونیستیم، باید خود دست به کار انقلاب شویم، باشد که از آن پس داخل آدم حساب شویم.

نه لنگ و لوچ و قراضه نه ابله و گیچم خود انقلاب نمایم، مگر که اقلیچم؟ و چون خدمت به خلق شعار ایشان بود هر از گاه، از جنگل برون می‌دویدند و به تیر و ترکش خدمت خلق می‌رسیدند، از آن که شاعر گفت: عبادت به جز خدمت خلق نیست

و بزرگ ایشان شخصی بود وارسته و کمی تا قسمتی خجسته، در ششم بهمن سنه ۱۳۶۰ گفتا: «چه نشستند! بد که مردم همه طالب ما گشته‌اند، در شهر آمل اعلامیه‌های ما را چون کاغذ زر می‌برند و گاو و گوسفند آن را لذیذتر از یونجه تر می‌چرند، پاسداران از شهر گریخته‌اند و کلیدهای امکان استراتژیک را در کوچه ریخته، بلکه ما افتخار دهیم و خم شده آن را در جیب نهیم و این نه امری نیهفته است که آقای حیاتی هم در اخبار آن را گفته است». شنیدم که باور کردند و با سلاح به آمل شتافتند، لیک هنوز روزی نگذشته بود که خود را در گونی یافتند.

یکی از ایشان را دیدند، تنی چند را کشته، دستگیر شده بود و می‌گریست. گفتند: این چه حالت است؟ گفت: به حرف لیدرمان، رفتم انقلاب کنم چه سود، جمله سخن‌هاش مفت و زر زر بود دروغ! شورش زیر لحاف ممکن نیست چه می‌شد ار دهه شصت هم توپیتز بود!

دیگرانی که آنها هم باور کرده بودند رفتیم و گفتیم: خیلی خوشحالم که بین شما خوشحال‌هام. پیش‌تر رفتیم و افراد مغرضی را دیدیم که ساده‌لوحانه شعار می‌دادند که «تان نداریم بخوریم». خواستم جواب آنها را بدهم و بگویم خب نان ندارید، کیک یا ساندویچ بخورید که همان موقع به جوانی رسیدم که تمام صورتش نسبی بود، آن هم از نوع کچاپ فلفلی، به او گفتیم: «مادام! په ذره از ساندویچت که با این همه سس خوردی به اونا هم بده. به گازم به من میدی؟» آن فرد هم با تکان دادن سر و تف کردن آبدهان و خلط و از این چیزها گفت: «اولاً مادام عمه‌ته. این حجم سبیل رو نمی‌بینی؟ دوماً هم په دو نونه داره از پشت سر برات میاده.»

از اینجا به بعد فقط صداهای میهمی به گوشم می‌رسید: «تا مکرور نسقط نشود / فرانسه چیز نشود».



سلامی از سوبه نو، امیکرون به یابدن و به ریوشی و جناب فایزر از زمستان سخت بیخ زده احسنت به این تقارن



مثل مگس در گوشمان کردید وزوز گفتید با فایزر نمی‌میرید هرگز آب منقار بوده گویا بهتر از آن چون لاقال بوده است عاری از عوارض!



آنچه گفت اخبار انور ابرو از ما که بُرد یک‌هزار و خورده‌ای آدم به قیرستان سپرد با تاسف در جهان سومی هم یک نفر توی بازویش فرو کردند آب اما نمرد



فهمیده جهان که گوئیا ور زده‌اند آنان که به سینه سنگ فایزر زده‌اند اینسان که خزیدند در لانه خوبی معلوم شده که همگی زَر زده‌اند



«همراه افاده‌های بسیار از لابراتور آمده بازار» تازه چه خبر جناب مارکو! «فایزر کرونا گرفته انتگار»



فال حافظ

حدیث مدرسه و خانقه مگوی که باز فتاد در سر حافظ هوای میخانه ای صاحب فال!

بدان و آگاه باش اینقدر مدارس را شل گرفتی که دیگر هر وقت حرف از درس و مدرسه می‌شود خواجه یاد لپو و لعب و تفریح می‌افتد. البته که منظور خواجه تفریح الهی است اما همین نیز باید به اندازه باشد و نباید جای درس و مدرسه را بگیرد.

آخر مرد حسابی این چه طریقی است دیگر؟ اصلاً چه دلیلی دارد یک بچه بفهمد مازوت چیست که اگر شما هم تعطیل نکردید خودش، خودش را تعطیل کند؟! کاش همه چیز به تعطیل شدن ختم می‌شد؛ پشت بند تعطیلی امتحان اجاره‌ای و تکلیف کپی هم می‌آید. خواجه در ادامه می‌گوید زودتر از این طریقت دست بکش که بچه‌ها در حالت عایدش نیز درس نمی‌خوانند و با این شیوه که شما دنبال بهانه هستید برای تعطیلی، باعث می‌شوید که دانش‌آموزان حتی مفهوم «علم اگر در ثریا باشد هم مردانی از سرزمین پارس به آن دست په‌های می‌کنند» را درست متوجه نشوند و به جای تلاش برای کسب علم به ازدواج با ثریا رو بیاورند!

اشک شوق آور

۲۰ ژانویه ۲۰۲۳
امروز بعد از شنیدن صدای دینگ‌دینگ، سرم را از روی میز برداشتم و بعد از پاک کردن آب لک‌لوچه آویزان شدم با پشت دست، موبایلم را روشن کرده و خبر «همزمانی اعتصابات سراسری

کارگران فرانسه با راهپیمایی بیش از ۲ میلیون نفر در خیابان‌های پاریس و ۲۰۰ شهر دیگر علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی مکرور» را خواندم. بعد از خمیازه‌های کیش‌دار و صدادار با خود گفتم: «زکی. فکر کردن، خیال کردن، مگه الکیه که پاریس شلوغ بشه». سپس با سرعت به آنجا رفتم، تا به‌عنوان درصحنه‌ترین خبرنگار، دست‌اول‌ترین خبرها را مخابره کنم.

بعد از رسیدن به پاریس، هنگام گذر از خیابان، اول به راست نگاه و سپس اقدام به حرکت کردم که یَک‌هو یک ماشین بوق‌زنان - آن هم از آن بوق‌ها که کلی معانی فلسفی نهان در خود دارد- من را حدود چند و اندی متر به هوا جهاند. تا آدمم بگویم «هوی!» فهمیدم که اینجا برخلاف لندن خودروها از این سمت می‌آیند و در مقابل راننده که می‌گفت: «بابووا! فقط زانم را درآوردم و دویدم.

بعد از نزدیک شدن به محل تجمع مردم اندکی را دیدم که به نبود انرژی اعتراض داشتند ولی خیل کثیری در جواب آنها آتش روشن کرده بودند، تا مشت محکمی باشد بر دهان‌شان. هرچه جلوتر رفتم با دیدن سیل جمعیت همین‌طور از چشم‌هایم سیل اشک سرازیر بود. من که باور نمی‌کردم چنین اشک شوقی بریزم، این قضیه را با تمام صورت باور کردم و سمت



گزارش پزشکی قانونی از علت سگته یک زن جوان

شماره پرونده: ۶۵/۷۵۵۴۳۲۶۴۳ تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸
پس از آزمایشات و بررسی زن جوان تهرانی (به جز دمانود و فبروزکوه) که دچار سگته قلبی و مغزی هم‌زمان شده بود، گزارش پزشکی قانونی به شرح زیر می‌باشد:
در قسمت فوقانی پیشانی زن، زخم عمیقی مشاهده می‌شود که پس از بررسی‌ها مشخص شد ناشی از کوبیدن سر به سه کتخ دیوار یا میز یا کمد است که البته زخم تازه هست و مربوط به ماه‌های آذر و دی می‌شود.

در تارهای صوتی زن، پارگی‌هایی مشاهده می‌شود. با توجه به اینکه وی در هنگام ورود به بخش مراقبت‌های ویژه و قبل از تزریق آرام‌بخش دچار حملاتی می‌شد و عبارات «بخون» و «بنویس» را فریاد می‌زد احتمالاً این پارگی‌ها ناشی از این فریادهاست که باید تحقیقات دقیق‌تری صورت گیرد؛ همچنین وی هذیان‌هایی مانند «چرا اینترنت لامصب وصل نمی‌شه» و «لان وقتت نموم میشه» و «د با ا چی میشه دا دا دا میشه» زیر لب تکرار می‌کرد.

در میان انگشتان زن مقدار کمی مو وجود دارد که با آزمایش‌های DNA مشخص شده است مربوط به خود اوست و از قسمت جلوی سر است که با توجه به کمبود مو در جلوی سر، این فرضیه تأیید می‌شود. زن جوان دست‌هایش را مشت کرده بود و پرستاران با تلاش فراوان توانستند مشت‌هایش را باز کرده و ابزارآلات سبکی موسوم به چینه در دست راست و چوب خط در دست چپ را از دستن زن بیرون بکشند. در میان ناخن‌های زن علاوه بر مو، باقیمانده خرده مدادهای تراشیده شده موسوم به اشغال تراش از مدادهای سبیز و زرد و قرمز با مارک فابرکستل موجود بود.

این مورد صد و چهل و دومین مورد مشابه سگته در دو ماه اخیر است. با توجه به آنکه این مورد و موارد مشابه سابقه هیچ‌گونه بیماری و مراجعه به بیمارستان، به غیر از زایمان در پرونده پزشکی خود ندارند، گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر بیماری سندروم تعطیلات با شاد وجود دارد که در آن مادر به علت استفاده از شاد در زمان تعطیلات فرزندش دچار حملات عصبی، سگته و اغمای طولانی مدت می‌شود. پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه فعلاً درمانی برای این بیماری وجود ندارد، ماه‌های بهمن و اسفند را نیز کلاً تعطیل کرده تا بتوان با کمک یک تیم‌مجرّب این گمانه‌زنی‌ها را تأیید کرد.

با تشکر جناب آقای دکتر معطل



تروریست

هر کس که ز ما پرده دریده: تروریست
در دیده ما: دیده ندیده! تروریست

در منطق ما کلّ جهان آلّ آن قلبی که برای ما تپیده، تروریست

آری مثلاً به جز زن و دختر ما هر زن که خدا بیافریده، تروریست

بیچاره درختان چه گناهی دارند؟ دستی که ز شاخه میوه چیده، تروریست

در کشمکش پلنگ و آهو بی‌شک تردید نکن آنکه رمیده، تروریست

پروانه‌شدن چه التزامی دارد؟ کرمی که به خود پيله تنیده، تروریست

ما بهر پرنده‌ها قفس ساخته‌ایم مرغی که به آسمان پریده، تروریست

تولیدی ما اگر که فیل است، چه باک؟ هر دربه‌دردی موش خریده، تروریست

- چشمان سپاه آهوانه... ول کن کل شعرا! غزل؛ قصیده؛ تروریست

اعضای بدن! چه احتیاجی به دفاع؟ گلبولِ سفیدِ وپرپریده، تروریست

القصه به جز جریده غربی‌ها بوده‌ست دوام هر جریده، تروریست

در اصل ولی حقیقت این است: جهان هرگز به خودش چو ما ندیده تروریست!



آنچه گفت اخبار انور ابرو از ما که بُرد یک‌هزار و خورده‌ای آدم به قیرستان سپرد با تاسف در جهان سومی هم یک نفر توی بازویش فرو کردند آب اما نمرد



فهمیده جهان که گوئیا ور زده‌اند آنان که به سینه سنگ فایزر زده‌اند اینسان که خزیدند در لانه خوبی معلوم شده که همگی زَر زده‌اند



رجزخوانی کرونای اروپایی- آمریکایی برای کرونای ایرانی

الا ویروس ایرانی که فیکلی! شنیدم همدم ساندیس و کیکلی!

ز بس در مسجد و هیأت نشستی به روی خود در اقبال بستلی!

به ضرب شست واکسن‌های برکت به زیرافتاده‌ای از قر و شوکت

تو که بودی دراین عرصه چو شاهین! چه شد افتادی از بالا به پایین!

چرا حالا چنین مفلوک و زاری؟! ز چشم افتاده و مغموم و خواری!؟

شکسته بال و پره‌های غرورت کجا رفت اشتیاق و شوق و شورت؟

شبه شیر بی‌دندان و یالی نداری صید و در حال زوالی

رسیده وقت تیخیر و افولت ز هم باشید ارکان و اصولت

کنون ویروس ایرانی نالان! منم که می‌دهم پیوسته جولان

حریفم نیست مادرن و فایزر شدم پُرکارتر در حال حاضر

زبان اعتراف خویش واکن خودت را بعد از این از من جدا کن

کنون قلّه‌نشین بی‌بیلیم شنیده گوش دنیا قال و قیلم

خداحافظ برادرخوانده من رقیب خسته جامانده من!

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: اعظم‌سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون و فنی: سیدمحمدجواد طاهری

راه‌های ارتباطی: @tanzym-ir
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

